

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

سرشناسه: فائق، صادق، ۱۳۳۹ — عنوان و نام پدیدآور: ماء معین: مجموعه گفتارهای
حجة الاسلام والمسلمین صادق فائق / تألیف: محمد روحانی. — مشخصات نشر:
تهران: انتشارات منیر، ۱۳۹۵ — مشخصات ظاهری: ج. ۱؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س. م. — شابک:
ج. ۱: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۵۳۸-۲؛ ج. ۲: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۶۵۴-۹؛ ج. ۳: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۶۵۴-۹ — وضعیت فهرست
نویسی: فایا — یادداشت: ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۷) (فیسا). — یادداشت: کتابنامه.
— مندرجات: ج. ۱، فقه سنتی و سخت‌گیری در دین داری. - ج. ۲، گناه و دین داری. —
موضوع: فائق، صادق، ۱۳۳۹ - پیام‌ها و سخنرانی‌ها — شناسه افزوده: روحانی، محمد،
۱۳۷۱ — رده بندی کنگره: ۲۱۳۹۵/م۲/ف/۵/۱۰ BP — رده بندی دیویی: ۲۹۷/۵۸
— شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۹۷۷۵۵.....

.....
عنوان کتاب: ماء معین: مجموعه گفتارهای حجة الاسلام صادق فائق

دفتر دوم: دین داری و گناه [به همراه احکام غیبت]

مدیر هنر: نوید اسدی

ویراستار: محمد هنرمندی

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۷

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۶۵۴-۹



تهران، خیابان مجاهدین اسلام، چهارراه آیسردار، ساختمان
پزشکان، واحد ۹ — تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶)
کانال تلگرام: monirpub — پست الکترونیک: info@monir.com
اینستاگرام: monir_publisher — خرید اینترنتی: dinook.ir



مجله

دفتر دوم [دین داری و گناه به همراه احکام غیبت]

مجموعه
گفتارهای
حجرات اساتید فاضلین

فهرست

۱	پیش‌گفتار
۳	گفتار اول
۴ دین‌داری و گناه‌کاری
۵ آثار عملی و اخلاقی بحث‌های اعتقادی
۶ بیان مجدد پرسش
۷ معیار نبودن استثناها
۸ تفاوت قوانین طبیعی با قوانین ریاضی
۹ اخبار‌الاهی از عواقب گناهان
۱۲ التزام به قوانین طبیعی
۱۴ جمع‌بندی
۱۵	گفتار دوم
۱۶ تذکری در مورد مثال‌ها
۱۶ تحقیق آثار بعضی از اعمال در آینده
۱۷ گناه، ویروس ایمان
۱۷ آثار اعمال در هنگام مرگ
۱۹ آثار متعدد گناه
۲۳	گفتار سوم
۲۴ آثار متعدد گناه
۲۵ برکت عمر مرحوم علامه مجلسی <small>رحمته‌الله</small>
۲۶ توبه، پاک‌کننده‌ی گناه و آثار آن
۲۷ امیدوارکننده‌ترین آیه‌ی قرآن
۲۷ کار نیک و تلاش برای توبه
۲۸ پشیمانی، اولین قدم جبران
۳۰ گناه‌نکردن، آسان‌تر از توبه

دفتردوم



۳۳	گفتار چهارم
۳۴	مروری بر مباحث گذشته
۳۵	عاقبت تکرار گناه
۳۷	ظواهر شدن آثار برخی اعمال، بعد از مرگ
۳۹	عاقبت خطرناک گوش دادن به موسیقی
۴۰	جمع بندی
۴۱	گفتار پنجم
۴۲	سخت گیری خدا
۴۲	خدای عرفا و خدای فقها
۴۳	مقایسه ی سخت گیری ما در امور دنیوی و آخروی
۴۴	خدای دنیا و خدای آخرت
۴۸	مطابق بودن قانون سعادت با میل انسان ها
۴۸	جمع بندی
۴۹	گفتار ششم
۵۰	خدای عرفا و خدای فقها
۵۱	سختی برخی از قوانین الهی در دنیا
۵۴	لزوم پذیرش قوانین طبیعی
۵۴	عملکرد فقها در استنباط احکام
۵۵	خدای دنیا و خدای آخرت
۵۶	احکام حکیمانه ی الهی
۵۹	گفتار هفتم
۶۰	مروری بر مباحث گذشته
۶۱	پذیرش ساده تر محسوسات
۶۱	مقایسه ی قوانین دنیوی و اخروی
۶۱	۱. جبران پذیر بودن خطاهای اخروی
۶۳	۲. بخشودگی خطاهای سهوی اخروی
۶۳	۳. بی تأثیری اعمال بر سرنوشت اخروی دیگران



۶۵	_____	۴. بخشایش گناهان با شفاعت
۶۵	لزوم پذیرش قوانین الهی
۶۵	معنای صحیح رحمت خدا
۶۷	_____	گفتار هشتم
۶۸	مروری بر مباحث گذشته
۶۹	ایمان به غیب
۷۰	الهام الهی به طاعت
۷۲	تلقی صحیح از رحمت خدا
۷۵	_____	گفتار نهم
۷۶	مروری بر مباحث گذشته
۷۶	انگیزه‌ی مردم در عبادت پروردگار
۷۹	عاقبت شوخی با نامحرم
۷۹	برخورد مناسب با پدر و مادر
۸۱	ماجرای اوئیس قرنی
۸۲	سود و زیان اخروی در محاسبات ما
۸۳	اصحاب سیدالشهداء <small>علیهم السلام</small> یگانگان تاریخ
۸۷	_____	گفتار دهم
۸۸	تذکری پیرامون گذر عمر
۸۹	نامه‌ی امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> به اهل مصر
۹۰	از بین رفتن اعمال نیک
۹۰	جمع بندی مباحث
۹۳	معامله‌ی احرار با خدا
۹۴	امید به رحمت خدا و ترس از عذاب
۹۵	تقابل میان عقل و نفس
۹۷	_____	احکام غیبت
۹۸	مقدمه
۱۰۱	غیبت، گناه کبیره



۱۰۴	تعریف غیبت
۱۰۵	۱. تعریف اول _____
۱۰۵	۲. تعریف دوم _____
۱۱۷	وظیفه‌ی شنونده‌ی غیبت
۱۱۷	۱. نهی از منکر _____
۱۱۸	۲. یاری غیبت‌شونده _____
۱۱۹	۳. خروج از مجلس غیبت _____
۱۱۹	موارد جواز غیبت
۱۲۰	۱. غیبت مظلوم از ظالم _____
۱۲۲	۲. غیبت برای نُصح مؤمن _____
۱۲۴	۳. غیبت برای جلوگیری از انحراف در دین _____
۱۲۵	۴. غیبت برای بازداشتن یا نجات فرد از انحراف _____
۱۲۷	۵. غیبت متجاهر به فسق _____
۱۲۷	۶. نقد علمی در مباحث دینی _____
۱۲۷	۷. غیبت برای اظهار فسق شاهد _____
۱۲۸	مکاره‌ی غیبت
۱۲۷	۱. توبه _____
۱۲۹	۲. طلب حلالیت _____
۱۳۰	۳. طلب آموزش برای مُغتاب _____
۱۳۱	برخی گناهان مرتبط با غیبت
۱۳۱	۱. افشای سِرّ مؤمن _____
۱۳۱	۲. ایذاء مؤمن _____
۱۳۳	۳. سخن چینی _____
۱۳۵	۴. اهانت به مؤمن _____
۱۳۷	کتاب‌نامه _____
۱۴۱	سؤالات _____

«ماء معین» مجموعه‌ای از سخنان حجّة الاسلام صادق فائق است که به همت برخی علاقه‌مندان به مباحث دینی در حال تدوین و گردآوری است.

نوشتار پیش رو دومین دفتر از این مجموعه و متن بیانات استاد در ماه محرم سال ۱۴۳۲ قمری (۱۳۸۹ شمسی) در جمع عزاداران حسینی علیهم‌السلام است.

در این نوشتار، ابتدا بیانات استاد به رشته‌ی تحریر درآمده، سپس برای فهم بهتر خواننده، ویرایش ادبی شده است. طبیعی است که ترجمه‌ی آیات و روایات دست‌خوش اندکی تغییر شده و هم‌چنین برخی مطالب، با حفظ سیاق کلی سخنان، مختصری جابه‌جا شده است. بخشی از زمان این ده جلسه به بیان احکام مربوط به گناه غیبت گذشته است که در فصلی جداگانه در انتهای کتاب بازنویسی شده است.

باید توجه داشت که تفاوت فضای مجلس عزاداری با کلاس درس یا تألیف کتاب، باعث می‌شود که از طرح برخی نکات دقیق بحث، در این مجالس صرف نظر گردد. بنابراین، ممکن است در طول مطالعه‌ی این نوشتار، سؤالاتی در ذهن خواننده پدید آید که باید در مجال خود پی‌گیری شود.

از خوانندگان محترم این کتاب درخواست می‌شود که با ارسال پیشنهادها و انتقادات خود به پست الکترونیک info@maemaen.ir ما را در بهبود کیفیت دفاتر بعدی این مجموعه یاری فرمایند.

امید است که این تلاش ناچیز مورد توجه حجت زمان، حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالیه قرار گیرد.

پیش‌گفتار



۱. ماء معین به معنای آب گوارا، نامی است برگرفته از آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی ملک.

مَعْلَمَاتٌ

گفتار اوّل

برخی افراد تقریباً به صورت روزمره،
به بعضی گناهان مشغول اند؛ اما در
مجموع، نمی بینیم که از خطّ دین بیرون
زده باشند و آدم‌های بدی به شمار روند. پس
این همه هشدارهایی که در مورد گناهان
می شنویم که تکرار معصیت سبب خروج از دین،
سلب توفیقات و... می شود، چگونه است؟

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سؤال از من شده بود که آن را عرض می‌کنم تا بعد به پاسخ آن بپردازم. سؤال این است: برخی افراد تقریباً به صورت روزمره، به بعضی گناهان مشغول‌اند؛ اما در مجموع، نمی‌بینیم که از خط دین بیرون زده باشند و آدم‌های بدی به شمار روند. پس این همه هشدارهایی که در مورد گناهان می‌شنویم و گاهی در کتاب‌ها می‌خوانیم که تکرار معصیت (و گاهی یک بار گناه کردن) سبب خروج از دین، سلب توفیقات و... می‌شود، چگونه است؟ مثلاً می‌گویید: من رفیقی دارم که از موسیقی و غنا ابایی ندارد. همه‌گونه موسیقی را یا حداقل بعضی از انواع آن را گوش می‌کند؛ ولی در عین حال، مشکلی با امام حسین علیه السلام و امام زمان علیه السلام ندارد؛ به موقع، خوب سینه می‌زند و گریه می‌کند و مشکلی ندارد. نمازش را نیز می‌خواند و برنامه‌های دیگر هم دارد. این‌که می‌گویید: این کارها باعث خروج از دین می‌شود، چگونه است؟ ما نمونه‌هایی داریم که این طور نیستند! پاسخ این سؤال چیست؟

البته این سؤال را به گونه‌ی دیگری نیز می‌توان طرح کرد؛ اما من فعلاً به همین شکل نقل می‌کنم. شاید صورت‌های دیگر سؤال را در شب‌های دیگر مطرح کنیم.



برای پاسخ به این سؤال، نکته‌ای را عرض کنم. در بسیاری از مباحث اعتقادی - اگر تمام مباحث این‌گونه نباشد - اگر مطلب را خوب بفهمیم، آثار آن در رفتار و اخلاق ما ظاهر می‌شود؛ یعنی ما را به خدا نزدیک می‌سازد از بدی‌ها و آلودگی‌ها جدا می‌کند. البته این خود بحثی مستقل است و چون موضوع سخن این مجلس نیست، باشد برای وقتی دیگر. این امکان وجود دارد که مباحث اعتقادی - که برای شما خیلی خشک به نظر می‌رسد - به شکلی بیان گردد که معلوم شود حاصل این بحث، خداترسی است؛ یعنی بفهمید که از اعتقاد به این مطلب، تسلیم بودن در برابر خدای متعال به دست می‌آید؛ خوف از خدای متعال و رجا به او به دست می‌آید. به همین دلیل، تقسیم موضوعات دینی به اعتقادی و اخلاقی و فقهی را اگر نادرست ندانیم، دست‌کم باید هم‌راه با مسامحه ببینیم.

اگر واقعاً ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را بفهمیم و بدانیم که ایشان «ولّی» و «صاحب اختیار» ماست، «أولی به نفس» ماست، حالت تسلیم و خضوع در برابر آن بزرگوار در ما پدید می‌آید و این حالت سبب می‌شود که خوف و رجا ما هم افزایش یابد. در موضوع غدیر، فقط با اهل سنت و منکران ولایت روبرو نیستیم. این‌که بگوییم: «الحمد لله اثبات کردیم و دماغ آن‌ها را به خاک مالیدیم!» یک اثر است. اثر دیگر این است که امیرالمؤمنین علیه السلام ولّی خداست؛ یعنی او سرپرست و آقای من است. او اولی به نفس است. او کسی است که اگر گفت: «بمیر!» من باید بمیرم! این عقیده، خضوع می‌آورد؛ تسلیم می‌آورد. یک روایت از خاتم انبیا، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، بخوانم. کسی آمد و عرض کرد: من آمده‌ام تا با

شما بیعت کنم. حضرت فرمودند: بیعت تو تا کجا ادامه دارد؟ اگر من به تو بگویم که تو باید پدرت را بکشی، این کار را می‌کنی؟ عرض کرد: بلی یا رسول الله! اگر شما بگویید، انجام می‌دهم. حضرت فرمودند: با تو بیعت می‌کنم.^۱ حضرت نمی‌خواستند او پدرش را بکشد؛ بلکه قصد داشتند ببینند او تا کجا پای حرفش ایستاده است. ما باید در برابر ولی عرصه علیه السلام و پدران آن حضرت، این‌گونه تسلیم باشیم. پس بحث اعتقادی، آثار عملی هم دارد.

سؤال را به صورت خلاصه تکرار کنم: ما می‌بینیم که در آیات و روایات، یک سری آثار سوء برای معصیت ذکر کرده‌اند؛ از جمله این‌که گناهکاران از خدا دور می‌شوند و از دین فاصله می‌گیرند. ما موارد نقض این مطلب را در رفقای خودمان می‌بینیم؛ با بعضی می‌گویند: ما خودمان مصداق این مطلبیم. پس معلوم می‌شود این هشدارها چندان هم جدی نیست.

۱. المحاسن ۱: ۲۴۸، ح ۲۵۳: أُنِيَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي جِئْتُكَ أَبَايَعُكَ عَلَى الْإِسْلَامِ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَبَايَعُكَ عَلَى أَنْ تَقْتُلَ أَبَاكَ. فَفَتَصَّ الرَّجُلُ يَدَهُ فَأَنْصَرَفَ. ثُمَّ عَادَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي جِئْتُ عَلَى أَنْ أَبَايَعُكَ عَلَى الْإِسْلَامِ. فَقَالَ لَهُ: عَلَى أَنْ تَقْتُلَ أَبَاكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّا وَاللَّهِ لَا نَأْمُرُكُمْ بِقَتْلِ آبَائِكُمْ وَلَكِنْ الْآنَ عَلِمْتُ مِنْكَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ وَأَنَّكَ لَنْ تَنْتَحِزَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِجَنَّةٍ. أَطِيعُوا آبَاءَكُمْ فِيمَا أَمَرُوكُمْ وَلَا تَطِيعُوا هُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ. مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! آمده‌ام تا با شما با شرط پذیرش اسلام بیعت کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمودند: به این شرط با تو بیعت می‌کنم که پدرت را بکشی. مرد دستش را کشید و رفت. پس از مدتی، بازگشت و عرض کرد: ای رسول خدا! آمده‌ام تا با شما با شرط پذیرش اسلام بیعت کنم. حضرت آن شرط را تکرار کردند و مرد نیز پذیرفت. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود به خدا قسم که ما شما را به قتل پدرانتان امر نمی‌کنیم؛ اما اکنون از حقیقی بودن ایمانت مطمئن شدم.

برای پاسخ به این سؤال، مقدمه‌ای را عرض می‌کنم: اگر از پزشک بپرسید که «آب تصفیه شده بخوریم یا از آب رودخانه‌ای که در سد لتیان می‌ریزد؟» پزشک چه توصیه‌ای می‌کند؟

می‌گوید: باید آب تصفیه شده بخوری. می‌پرسیم: چرا؟ می‌گوید: آب تصفیه نشده بیماری ایجاد می‌کند. منظور پزشک چیست؟ آیا منظور این است که هر کس از آن آب بخورد، راهی بیمارستان می‌شود یا می‌میرد؟! پدرها و پدربزرگ‌های ما در قدیم، آب لوله‌کشی نداشتند. آب از داخل جوی‌ها می‌آمد. بعضی خانه‌ها آب انبار داشت. آب را در آب انبار جمع می‌کردند و از این آب، برای خوردن و شست و شوی ظرف و لباس و... استفاده می‌کردند. هنگام قضای حاجت نیز آفتابه را در همان آب می‌زدند و می‌بردند! خلاصه، همه‌ی کارها با همین آب انجام می‌شد.

با آن وضع، اگر این هشدارهایی که پزشک‌ها می‌دهند، قانون صد در صد باشد، ما علی‌القاعده نباید به دنیا می‌آمدیم! اصلاً باید نسل بشریت در عالم خلقت منقرض می‌شد! پزشک چه می‌گوید؟ پزشک در جواب ما می‌گوید: این موارد نقض حرف ما نیست. مراعات قانونی که ما می‌گوییم، برای سلامتی لازم است؛ ولی گاهی فرد از این آب آلوده می‌خورد و اتفاقی برای او نمی‌افتد. این دلیل نمی‌شود که آن قانون را جدی نگیریم. قانون درست است. آدم عاقل بعد از آن که فهمید خوردن آب آلوده چه اثری دارد، آب تصفیه شده را برای خوردن انتخاب می‌کند.

یک مورد دیگر را مثال بزنم و بعد وارد پاسخ سؤال شوم. می‌گویید:

چرا شما از راه‌پله‌ها پایین می‌آیید؟ شما از طبقه‌ی سوم جفت‌پا بپرید پایین! جواب چیست؟ می‌گویید: کم‌ترین آسیب این است که پای من می‌شکند و چه بسا کار به مرگ هم برسد. در صورتی که گاهی در روزنامه‌ها می‌نویسند که مثلاً یک بچه از طبقه‌ی چهارم ساختمان به پایین افتاد و فقط لباسش خاکی شد! پس معلوم می‌شود آن قانونی که می‌گویند پا می‌شکند، خیلی هم مهم نیست! پس ما بسم‌الله الرحمن الرحیم بگوییم و جفت‌پا بپریم پایین! شما این کار را نخواهید کرد؛ چون آن موارد استثنا هستند.

قانون‌های دین از جهتی شبیه قوانین طبیعی است که با قوانین عقلی و ریاضی تفاوت دارد. در ریاضیات می‌گویند: «از یک نقطه خارج از خط راست در فضای هندسه‌ی اقلیدسی، فقط یک خط می‌شود به موازات آن خط رسم کرد و فقط یک خط هم می‌شود به آن عمود کرد.» شما نمی‌توانید موردی را پیدا کنید که مثلاً در کشور سریلانکا، این قانون نقض شده باشد! یا مثلاً انتظار داشته باشیم مورد نقضی از زمان هخامنشیان پیدا شود! قانون‌های ریاضی، عقلی است و استثنا ندارد. اگر برای آن استثنا پیدا شود، دیگر از قانون بودن خارج می‌شود؛ اما قوانین طبیعی این‌گونه نیستند.^۱

پس آثاری را که برای طاعات و گناهان شمرده‌اند، به‌عنوان قانون ریاضی نبینید. البته در مورد طاعات، یک توضیح اضافی دارد که اجازه بدهید

۱. علما از این مطلب چنین تعبیر می‌کنند که آثاری که برای طاعات و معاصی در آیات و روایات ذکر شده، تنها ناظر به «اقتضاء» است که امکان دارد آن اقتضاء به دلیل وجود مانع، به فعلیت نرسد. توضیح این مطلب و بررسی جوانب آن از حوصله‌ی این نوشتار بیرون است.

تفاوت
قوانین
طبیعی
با قوانین
ریاضی

دفتردوم^۸



من فعلاً وارد آن نشوم و در مورد معاصی بحث کنم.

اخبار الهی
از عواقب
گناهان

پیغمبر خدا ﷺ و ائمه‌ی هدی ﷺ به‌عنوان دل‌سوزان آگاه از عالم خلقت، آثاری از طاعات و معاصی را بیان کرده‌اند که به چشم ما نمی‌آید. به نظر من و شما فلان عمل مشکلی ندارد؛ حتی ممکن است آن را توصیه کنیم؛ اما اولیای معصوم خدا ﷺ می‌گویند: اگر این کار را بکنید، خیلی گرفتار می‌شوید.

خودارضایی را عموم مردم کار چندان زشتی نمی‌دانند؛ ولی دین آن را گناهی بزرگ و فحشا شمرده است.^۱ امام صادق علیه السلام در روایتی در مورد این گناه فرموده‌اند:

إِسْمٌ عَظِيمٌ قَدْ نَهَى اللَّهُ عَنْهُ فِي كِتَابِهِ... وَلَوْ عَلِمْتَ بِمَا يَفْعَلُهُ،
مَا أَكَلْتَ مَعَهُ.^۲

[خودارضایی] گناهی بزرگ است که خداوند در قرآن [مردم را] از آن نهی کرده است... و اگر بدانی که این فرد چه کرده، با او هم غذا نمی‌شوی.

فردی پس از این‌که از این راه خود را جُتِب کرده بود، خدمت سیدالشهداء علیه السلام رسید. امام حسین علیه السلام، آن بزرگواری که رحمت و واسع‌هی الهی خوانده می‌شوند، او را از مجلس خود بیرون کردند و

۹
گفتار اول



۱. الکافی ۵: ۵۴۰، ح ۱: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَضَخَضَةِ. فَقَالَ: هِيَ مِنَ الْفَوَاحِشِ وَ نِكَاحِ الْأُمَّةِ خَيْرٌ مِنْهُ.

از امام صادق علیه السلام درباره‌ی خودارضایی پرسیدم. حضرت فرمودند: این کار از فواحش است و آمیزش با کنیزان از آن بهتر است.

۲. وسائل الشیعة ۲۸: ۳۶۴، ح ۳۴۹۷۸.

فرمودند: خجالت نمی‌کشی با این حال به این جا آمده‌ای؟! البته برای کسانی که پشیمان شوند، باب توبه باز است.

ائمّه علیهم‌السلام می‌دانند حقیقت این عمل چیست و حتی می‌فرمایند: «آن قدر این عمل، اثر سوء دارد که حاضر نمی‌شوی با این فرد بر سر یک سفره بنشینی»؛ ولی ما با نگاه مادی و دنیوی خود، اثر بدی در آن نمی‌بینیم؛ حتی ممکن است در برخی مقالات علمی و تحقیقات روان‌شناسی، فوایدی هم برای این کار ذکر کنند و به صراحت کامل، آن را بی‌ضرر معرفی کنند؛ اما ائمّه علیهم‌السلام آثار منفی را می‌بینند و هشدار می‌دهند. البته ممکن است بتوانیم بعضی آثار گناهان را به صورت عادی نیز مشاهده کنیم؛ اما این آثار از نوع قوانین ریاضی نیست؛ از قوانینی است که قرار است به صورت عادی گریبان اشخاص را بگیرد. پس ما نباید این‌ها را امتحان کنیم.

اگر امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند، باید اعتقاد داشته باشیم. ایشان

۱. الخرائج و الجرائح: ۱، ۲۴۶، ح ۲: أَقْبَلَ أُعْرَابِيٌّ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيَخْتَبِرَ الْحُسَيْنَ عليه‌السلام لِمَا ذَكَرَهُ مِنْ دَلَائِلِهِ، فَلَمَّا صَارَ يَفْرُبُ الْمَدِينَةَ، حَضَّحَصَّ وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ. فَدَخَلَ عَلَى الْحُسَيْنِ عليه‌السلام وَهُوَ جُنُبٌ. فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ عليه‌السلام: أَمَا تَسْتَحْيِي يَا أُعْرَابِيٌّ أَنْ تَدْخُلَ إِلَى إِمَامِكَ وَأَنْتَ جُنُبٌ؟! وَقَالَ: أَنْتُمْ مَعَاشِرَ الْعَرَبِ، إِذَا حَلَوْتُمْ، حَضَّحَضُّتُمْ. فَقَالَ الْأُعْرَابِيُّ: يَا مَوْلَايَ، قَدْ بَلَغْتَ حَاجَتِي مِمَّا جِئْتُ فِيهِ. فَخَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ فَأَغْتَسَلَ وَرَجَعَ إِلَيْهِ فَسَأَلَهُ عَمَّا كَانَ فِي قَلْبِهِ.

بادیه‌نشین به سمت مدینه حرکت کرد تا امام حسین علیه‌السلام را ببازماید؛ زیرا معجزاتی از ایشان شنیده بود. هنگامی که نزدیک مدینه شد، خودارضایی کرد. سپس وارد شهر شد و با حال جنابت نزد امام علیه‌السلام رفت. حضرت به او فرمودند: آیا حیا نمی‌کنی که در حال جنابت نزد امام خود می‌آیی؟! سپس فرمودند: شما جماعت بادیه‌نشین وقتی تنها می‌شوید، خودارضایی می‌کنید. آن مرد گفت: آقای من! به چیزی که برایش آمده بودم، رسیدم. سپس بیرون رفت و غسل کرد و نزد حضرت بازگشت و از آن چه در دل داشت، پرسید.

مطابق با واقع سخن می‌گویند و من باید در برابر ایشان تسلیم باشم. امیرالمؤمنین علیه السلام، پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را یک پزشکِ دوره‌گرد معرفی فرمودند؛ «طیبٌ دَوَّارٌ بَطِيْهٍ»؛ نگاه می‌کردند ببینند کجا زخم و دردی هست تا مداوا کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله طبیبی بسیار دل‌سوز بودند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾^۲
 یقیناً پیامبری از جنس خودتان به سویتان آمد که رنج و مشقت شما بر او دشوار است؛ اشتیاق شدیدی به [هدایت] شما دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.

هرچه که می‌خواهد حال یا آینده‌ی شما را مورد تهدید قرار دهد و شما را بیازارد، بر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بسیار دشوار است. خدا در وصف پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: این بزرگوار بر شما بسیار حریص است؛ نسبت به اهل ایمان، بسیار مهربان و دل‌سوز است. او از سر دل‌سوزی این‌ها را گفته است. خدا او را عالم به حقایق این عالم کرده است. حال اگر به او اعتماد نداشته باشیم، خودمان ضرر می‌کنیم؛ اما حقیقت تغییر نمی‌کند. ائمه علیهم السلام هم تمام شئون و اوصاف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را غیر از شأن نبوت واجدند. لذا از سر آگاهی کامل و دل‌سوزی، حقایق را برای خلق بیان می‌کنند.

اگر در مواردی، اثر تَخَلُّف از قانون الاهی برای ما مشهود نبود، باز هم باید آن را رعایت کنیم؛ همان طور که در قوانین مربوط به بهداشت و سلامت، نمی‌گوییم: چون برخی افراد از آب آلوده خوردند و بیمار نشدند، پس من هم از آن می‌خورم! برخی از طبقه‌ی چندم پرت شدند پایین و هیچ مشکلی برایشان پیش نیامد؛ پس من هم برای پایین آمدن، سقوط آزاد را انتخاب می‌کنم.

خیر؛ ما از راه پله پایین می‌آییم. چرا از ارتفاع خود را پرت نمی‌کنیم؟ چون این مطالب در مسائل مادی زود برای ما حل می‌شود و اصلاً حل شده است؛ گفت‌وگو لازم نیست؛ اما چون مسائل دینی نامحسوس است، ما مقداری ناباورانه با آن‌ها برخورد می‌کنیم.

اولین قدم در دین داری این است که باور کنیم پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام راست می‌گویند. چون معصوم‌اند، نباید گفته‌هایشان را بیازماییم. باید قبول کنیم که چون ایشان گفته‌اند، درست است؛ منتها این قانون در عین عمومیت داشتن، قانون ریاضی نیست. قانون‌های این‌چنینی گاهی استثنا دارند؛ ممکن است در بعضی موارد اثر نکند؛ اما ما نباید به موارد استثنای آن توجه کنیم و استثناها را مبنای عمل قرار دهیم.^۱

این قضیه را با یک واسطه نقل می‌کنم. زمان مرجعیت مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته الله، طلبه‌ای بود که در شهر و منطقه‌ی خود درس خوانده بود. درس‌های طلبگی دو رتبه دارد: درس سطح و درس خارج.

۱. تعبیر «استثنا» در این جا دقیق نیست؛ ولی برای فضای گفت‌وگوهای عمومی قابل فهم‌تر است. تعبیر دقیق، «مقتضی» و «مانع» است که پیش‌تر در پاروقی به آن اشاره شد.



او درس سطح را در شهر خودش خوانده بود و می‌خواست در زمان زعامت مرحوم آقای بروجردی رحمته الله علیه، به قم برود و در درس خارج ایشان شرکت کند؛ ولی گویا مادرش کسی غیر از این پسر را نداشته و او به مادرش رسیدگی می‌کرده است. خیلی ناراحت بوده که از یک طرف مادر را چه کار کند و از طرف دیگر می‌خواهد درس بخواند.

آن‌هایی که مزه‌ی درس طلبگی زیر دندانشان می‌رود، اصلاً به مسائل مادی توجه نمی‌کنند. این درس‌ها مزه‌ای دارد که آن‌هایی که چشیده‌اند، می‌دانند چیست. با حلاوحلا کردن دهن هیچ‌کس شیرین نمی‌شود!

او طعم درس را چشیده بود و می‌خواست ادامه دهد. از این طرف هم می‌دید نمی‌تواند مادرش را رها کند. خیلی ناراحت بود. یک شب در عالم رؤیا، آقای بروجردی رحمته الله علیه را می‌بیند. در همان عالم خواب، ایشان به او می‌گویند: چرا این قدر ناراحتی؟ می‌گوید: آقا، من می‌خواهم پیش شما بیایم و درس خارج بخوانم. آن مرحوم دستی پشت سر او یا بر شانه‌ی او می‌کشند و می‌گویند: لازم نیست پسرم؛ همه را یاد گرفتی! او وقتی صبح از خواب بلند می‌شود، می‌بیند بدون این که به مجلس درس خارج رفته باشد، همه‌ی مباحث مربوط را بلد است! این جریان اگرچه اتفاق افتاده، ولی نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که هرچه بیش‌تر بخوابیم، بهتر است؛ به امید این‌که بعضی از این خواب‌ها را ببینیم! مثلاً دانش‌آموزان یا دانشجویان، انیشتین را خواب ببینند که بگوید: تو فیزیک‌دان شدی یا کسی دیگر را خواب ببینند که بگوید: تو شیمی‌دان شدی! این طور نیست. قاعده این است که

برای کسب مراتب علمی باید درس خواند. اگر در مواردی هم عده‌ای آن‌طور شدند، استثنا هستند.

ما در زندگی خود باید طبق قانون عمومی حرکت کنیم. اگر کسی بپرسد از کجا فهمیده‌اید این قانون عمومی در عالم برقرار است، پاسخ می‌دهیم: «زیرا آن بزرگوارانی که نبوت یا امامتشان ثابت شده، فرموده‌اند.» لذا این آثار سوئی را که در مورد گناه گفته‌اند، عقلاً نباید بیازماییم و نباید خطر کنیم. تتمه‌ی عرض بماند برای فرداشب.

جمع‌بندی

